**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14010908**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

بحث سر این بود که آیا در صدقه قبض معتبر هست یا معتبر نیست؟ عرض کردم ظاهر روایات این هست که در صدقه‌ای که متصدق علیه خاص داشته باشد آن معتبر هست قبض متصدق علیه ولو به قبض متولی‌اش، اما در صدقه‌ای که به نحو عام باشد به نظر می‌رسد که ما دلیلی نداشته باشیم برای اعتبارش. از آن طرف بلکه یک سری روایاتی هست که ممکن است از این استدلال کنیم بر عدم اعتبار قبض.

یکی از روایات، روایت طلحة بن زید بود: «عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ أَبِيهِ علیهما السلام‏ أَنَّ رَجُلًا تَصَدَّقَ‏ بِدَارٍ لَهُ وَ هُوَ سَاكِنٌ فِيهَا فَقَالَ الْحِينَ اخْرُجْ مِنْهَا.» یا « اُخْرِجَ مِنْهَا»، حالا چجوری خوانده بشود عرض می‌کنم. متن حدیث را فقها نوعاً الحین نقل کرده‌اند. ولی بعضی از بزرگان هم الحسین یا الحسین علیه السلام یا الحسین صلی الله علیه و آله نقل کردند. این آدرس‌هایش را من سریع بخوانم، در الحین در کفایة الاحکام جلد ۲، صفحۀ ۱۱، وسائل، جلد ۱۹، صفحۀ ۱۷۸، البته در حاشیه می‌گوید فی نسخةٍ فقال الحسین اخرُج منها. مرآة العقول، جلد ۱۴، صفحۀ ۴۱۹؛ الحدائق الناظرة، جلد ۲۲، صفحۀ ۱۵۸؛ مفتاح الکرامة، چاپ جدید، ۲۱، ۴۵۷؛ چاپ قدیم، جلد ۹، صفحۀ ۱۵؛ جامع الشتات، جلد ۴، صفحۀ ۱۳۴؛ رسائل و مسائل النراقی، جلد ۱، بخش ۲، صفحۀ ۲۶۳؛ جواهر الکلام، جلد ۲۸، صفحۀ ۷۰؛ منحل القمام، جلد ۳، صفحۀ ۳۳؛ تکملة العروة الوثقی، ۱۹۷؛ القواعد الفقهیة للبجنوردی، جلد ۴، صفحۀ ۲۵۹؛ جامع المدارک، جلد ۴، صفحۀ ۷؛ مهذب الاحکام، جلد ۲۲، صفحۀ ۳۴؛ النجعة، جلد ۶، صفحۀ ۴۴۰. که البته بحث‌هایی هم در مورد حدیث و متن حدیث کردند.

از آن طرف در بعضی از منابع هم الحسین وارد شده که نسبتاً کمتر است ولی به هر حال قابل توجه است. در روضة المتقین، جلد ۱۱، صفحۀ ۱۵۲؛ الوافی، جلد ۱۰، صفحۀ ۵۲۴، رقم ۱۰۰۳۷؛ هدایة الامة، جلد ۶، صفحۀ ۳۲۲؛ ریاض المسائل، جلد ۱۰، صفحۀ ۱۱۲؛ چاپ قدیمی‌اش، جلد ۲، صفحۀ ۲۰؛ کتاب المناهل، ۴۹۹ و ۵۰۰؛ انوار الفقاهة، کتاب الوقف، صفحۀ ۲۳، می‌گوید فقال الحسین صلی الله علیه و آله.

این کلمه را مرحوم علامه در تذکرة الفقهاء، چاپ قدیم، صفحۀ ۴۵۰ به تعبیر الحسین دارد، در مختلف، جلد ۶، صفحۀ ۳۱۵ الحین دارد. این تفاوت‌های نقلی است. من می‌خواستم یک مقداری در کتب عامه مراجعه کردم ببینم که این که دعائم الاسلام این را به امام حسین نسبت می‌دهد و اینها، یک همچین شاهدی اجالتاً پیدا نکردم، البته فحص کامل نکردم ولی اجالتاً پیدا نکردم. حالا اگر دوستان کسی پیدا بکند این داستان را به ما بگوید خوب است. حالا عمدۀ قضیه این هست که متن حدیث چی می‌خواهد بگوید؟ این حدیث در تهذیب و در استبصار مورد بحث قرار گرفته، بحث اصلی‌اش این هست که بین این روایت و یک روایتی از ابی الجارود تعارض هست. از روایت ابی الجارود اینجور برداشت شده که، حالا من روایت ابی الجارود را می‌خوانم. روایت ابی الجارود این هست ابان عن ابی الجارود قال قال ابو جعفر علیه السلام لا یشتری الرجل ما تصدق به و ان تصدق بمسکنٍ علی ذی قرابته فان شاء سکن معهم و ان تصدق بخادم علی ذی قرابته خدمته ان شاءه. بعد مرحوم شیخ طوسی از این روایت، از این روایت چنین برداشت کرده که، حالا عبارت نهایه را من یادداشت کرده بودم. جواهر که از نهایه نقل کرده، خود عبارت نهایه یادداشت کرده بودم. عبارت جواهر این هست که عن النهایة، بعد از این که خبر ابی الجارود را می‌آورد عن النهایة اذا وقف انسان مسکناً جاز له ان یقعد فیه مع من وقف علیه و لیس له ان یسکن غیره فیه و لعله نظر الی الخبر المزبور، یعنی همین خبر ابی الجارود.

در نهایه مرحوم شیخ از خبر ابی الجارود اینجوری استفاده کرده که اگر وقف بر خویشاوند شده باشد، حالا خویشاوند هم قید نمی‌کند، اگر انسان یک مسکنی را وقف کرده باشد می‌تواند خودش هم بر آن ساکن باشد. از آن طرف از این روایت طلحة بن زید استفاده می‌شود که خودش باید خارج بشود و آنجا نماند. جمع بین این روایات را چی کار بکنیم؟ در تهذیب ایشان جمع کرده این روایت را حمل بر استحباب کرده. ولی در استبصار یک معنای دیگری معنا کرده. در استبصار این روایت را حمل کرده این وجوبش را امر به خروجش را حمل کرده بر این که این واجب، واجب شرطی است، مرادش این هست که اگر می‌خواهی این صدقه‌ات صحیح بشود باید از خانه خارج بشوی. شرط صحت صدقه خروج تو از خانه هست. امرش، امر تکلیفی نیست، امر شرطی هست و عبارتشان را می‌خوانم، ایشان بعد از این که روایت ابان عن ابی الجارود را آورده می‌گوید: «فَأَمَّا مَا رَوَاهُ‏ عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ علیهما السلام‏ أَنَّ رَجُلًا تَصَدَّقَ‏ بِدَارٍ لَهُ وَ هُوَ سَاكِنٌ فِيهَا فَقَالَ» اینجا الحین دارد «الْحِينَ اخْرُجْ مِنْهَا.

فَلَا يُنَافِي الْخَبَرَ الْأَوَّلَ لِأَنَّ الْوَجْهَ فِي أَمْرِهِ بِالْخُرُوجِ مِنَ الدَّارِ إِنَّمَا أَرَادَ بِهِ صِحَّةَ الْوَقْفِ»

یعنی اگر می‌خواهی وقفت صحیح باشد باید خارج بشوی.

«لِأَنَّا قَدْ بَيَّنَّا أَنَّ مِنْ صِحَّتِهِ تَسْلِيمَ الْوَقْفِ إِلَى مَنْ وُقِفَ عَلَيْهِ وَ لَمْ يَكُنِ الْغَرَضُ بِذَلِكَ أَنَّهُ مُحَرَّمٌ عَلَيْهِ مَحْظُورٌ»

می‌گوید اگر می‌خواهی وقف تحقق پیدا کند راه تحقق وقف این است که از خانه خارج بشوی. صاحب نجعه، مرحوم حاج شیخ محمد تقی هم عبارتی دارد که ناظر به همین هست. ایشان می‌گوید اُخْرُج منها یعنی ان اراد صحة وقفه. النجعة فی شرح اللمعه، جلد ۶، صفحۀ ۴۴۰. ایشان این را اینجوری معنا کرد.

ما در جلسۀ قبل عرض می‌کردیم که اصلاً این روایت‌ها تعارض ندارد که بخواهیم اینجوری مشی‌اش کنیم. آن روایت ابی الجارود به بحث دیگری ناظر هست. آن روایت ابی الجارود ابتدائش این هست که می‌گوید لا یشتری الرجل ما تصدق به، کسی که یک چیزی را صدقه می‌دهد نمی‌تواند با ملکیت به ملک خودش آن را برگرداند. حالا این حرمت هست، کراهت هست، آنش را کار ندارم. به هر حال نهی از تملک متصدق به شده. خب اینجا این توهم ایجاد می‌شود که، البته در بعضی روایت هم تصریح می‌شود که این تملک ما یتصدق به مراد تملک اختیاری است. ولی تملک قهری به ارث آن مشکلی ندارد. آن که هست تملک اختیاری شخص بخواهد تملک کند. این مطلب، این توهم ایجاد می‌شود که اصلاً من حق استفاده نداشته باشم. متصدق به را حق استفاده از نداشته باشم. این روایات می‌گوید حق استفاده داری، آن که ممنوع هست این هست که بخواهد دوباره مالکش بشویم. مالکش نمی‌شوی، ولی استفاده، مگر بالارث. ولی بخواهی ازش انتفاع ببری، سود ببری آن مانعی ندارد. اما حالا شرط سود بردن چی هست، آیا باید از مالک اجازه بگیری، نگیری، به آنها کار ندارد. اصلاً بحث حیث دیگری است. حیث سؤال این هست که ذاتاً انسان می‌تواند از ما یتصدق به استفاده کند؟ امام علیه السلام می‌فرماید که می‌تواند استفاده کند و استفاده کردنش مانعی ندارد. اما این که از ما یتصدق به. آن هم البته، حالا یک نکته‌ای هست بعداً آن را عرض می‌کنم. بنابراین این اصلاً منافاتی با این ندارد که باید از این خانه خارج بشود یا نباید از این خانه خارج بشود به آن بحث‌ها ربطی ندارد، بحث این هست که استفادۀ از ما یتصدق به جائز هست. فقهای زیادی این روایت را یک قیدی زدند، گفتند به اذن این که ما می‌گوییم جائز هست که ازش استفاده کند به اذن من وقف علیه، یک همچین قیدی زدند. آن مطلبش در نتیجه با عرض ما یکی می‌شود ولی ما می‌خواهیم بگوییم اصلاً این روایت ناظر به این حیث است، یعنی ناظر به حکم بالفعل جواز تصرف نیست. حالا یک شرایطی دارد آن شرائط چی است، آن را در جای خودش باید بیان بشود. بنابراین این اصلاً منافاتی با این روایتی که موقوف علیهم یک چیزی که وقف می‌شود انسان نمی‌تواند از موقوف علیه استفاده کند و باید از همان موقع خارج بشود، این که باید ازش خارج بشود به آن ربطی ندارد. این یک نکته.

نکتۀ دیگری که ایجا عرض می‌کنم این است که. حالا این روایت طلحة بن زید یک بحث مهمی در موردش وجود دارد که اصلاً این روایت طلحة بن زید آیا مربوط به وقف است یا مربوط به صدقه است؟ صدقه به معنای عام. بحث مهمی که اینجا مطرح هست این بحث است. ممکن است، بعضی نکات دربارۀ رابطۀ این روایت با روایت ابی الجارود هست حالا من در ضمن بحث آینده برمی‌گردم آن نکات را یک توضیحاتی هم می‌دهم. بحث مهم در اینجا هم در مورد روایت ابی الجارود هست، هم در مورد روایت طلحة بن زید. آیا اینها اصلاً موضوعش، صدقه‌ای که اینجا گفتند موضوعش صدقۀ به معنای وقف است؟ اصلاً غیر وقف است؟ یا اعم است؟ مرحوم مجلسی در مورد روایت ابی الجارود این عبارت را در ملاذ الاخیار دارد:

«لَا يَشْتَرِي الرَّجُلُ مَا تَصَدَّقَ بِهِ» می‌گوید: «قوله عليه السلام: ما تصدق به ظاهره غير الوقف على الكراهة،» اصلاً این مراد وقف نیست، غیر وقف است. «و يحتمل شموله له على الأعم منها و من الحرمة.» این ما تصدق به را اگر اعم از حرمت و کراهت بگیریم یعنی آن هیئتی که اینجا هست اعم از حرمت و کراهت بگیریم می‌تواند وقف را شامل بشود. یعنی اگر یک چیزی را شما وقف کردید خب موقوف علیه دیگر حق فروشش ندارید تحریمی است. ولی اگر صدقه باشد مکروه هست و امثال اینها. ایشان این را به غیر وقف به این عبارت را دارند.

مرحوم فیض کاشانی در وافی. در روضة المتقین هم علامۀ مجلسی اوّل، مرحوم ملا محمد تقی مجلسی، البته آن در مورد روایت، در روضة المتقین، جلد ۱۱، صفحۀ ۱۵۳، بعد از این که این روایت ابی الجارود را نقل کرده می‌گوید: «أي مع إذنهم، فإن منفعة الوقف للموقوف عليه» این را به وقف حمل کرده. آن مع اذنهم بحث اوّلی بود که عرض کردم. این که می‌تواند با اذن چیز.

«فإن منفعة الوقف للموقوف عليه و له أن ينتفع به بنفسه و بغيره»

این را روایت ابی الجارود را به وقف حمل کرده.

مرحوم مجلسی نه برعکس، علامۀ مجلسی در این که غیر وقف را می‌گیرد مسلم گرفته، این که ممکن استاعم بدانیم. ولی مرحوم ملا محمد تقی مجلسی این را مربوط به وقف دانسته.

در وافی در ذیل روایت طلحة بن زید البته می‌گوید: «إنما حمل التصدق على الوقف لأنه المتبادر منها في كلامهم علیهم السلام في نحو الدار و الضيعة»

ایشان می‌خواهد بگوید اصلاً کلمۀ تصدّق بدار و امثال اینها متبادرش این هست «كما نبهنا عليه».

اینجا یک اشکالی به ذهن خطور می‌کند، در همین روایت‌های این بحث ما، روایت‌هایی بود که می‌گوید ما تصدق به را شما نمی‌توانید مالک بشوید الا بالارث. استثنای ارث که اینجا. حالا آن عبارت الا بالارث را تعبیرش چی است؟

شاگرد: «إِذَا تَصَدَّقَ الرَّجُلُ بِصَدَقَةٍ لَمْ يَحِلَّ لَهُ أَنْ يَشْتَرِيَهَا وَ لَا أَنْ يَسْتَوْهِبَهَا وَ لَا أَنْ يَمْلِكَهَا بَعْدَ أَنْ تَصَدَّقَ بِهَا إِلَّا بِالْمِيرَاثِ» این دعائم است.

شاگرد: عنوان باب وسائل همین است که الا بالمیراث نداشته باشد.

استاد: نه، می‌خواهم ببینم روایتی داریم که درش دار و ضیعه تصریح شده باشد.

شاگرد: آن روز نگاه کردم نبود.

استاد: در روایت ابی الجارود این که صدرش لا یشتری الرجل ما تصدق به دارد ظاهر لا یشتری الرجل ما تصدق به این هست که یک فعل اختیاری را می‌خواهد بگوید، نه این که می‌خواهد بگوید ما تصدق به قابل اشتراء نیست. آن جوری که مرحوم مجلسی این را حمل بر حرمت می‌خواهد بکند این ظاهرش این نیست که می‌خواهد بگوید واقع نمی‌شود، دارد تحریک می‌کند. این روایت لا یشتری الرجل ما تصدق به صدر ظاهراً مراد از ما تصدق به غیر وقف است. حالا حمل بر حرمت می‌شود، کراهت می‌شود آنش خیلی مهم نیست. حالا ممکن است شخصی حرام هم بداند خریدن ما تصدق به، ولی بحث سر حرمت تکلیفی است نه حرمت وضعی، و اگر بخرد واقع می‌شود، نه این که اگر بخرد واقع نمی‌شود. اگر بخرد واقع می‌شود ولی می‌گوید این کار را نکند، حالا یا حرام است یا مثلاً یک تعبیری در بحث نهی در معاملات آیا دال بر فساد هست، ابو حنیفه می‌گوید نهی در معاملات دال بر صحت است. می‌گوید کأنّ نهی فرض این هست که معامله صحیح است و منشأ اثر هست. می‌گوید این معامله‌ای که صحیح است و منشأ اثر هست شما محقق نکن. نهی در واقع از این هست که شما به وسیلۀ این سبب به این مسبب نرس، فرض این است که می‌توانی به وسیلۀ این سبب به این مسبب برسی، ولی شارع نمی‌خواهد شما به وسیلۀ سبب به این مسبب محقق کنی، با این سبب به این مسبب برسی. حالا آن بحث‌هایش سر جای خودش هست، بعضی موارد همینجور است یعنی ظهور نهی‌ها در بعضی موارد این هست که شارع نمی‌خواهد شما به وسیلۀ اشتراء مالک نمی‌شود. نمی‌خواهد یعنی مفسده دارد، نه این که نمی‌شوید. نهی می‌کند از تملک کردن به وسیله. اصلاً اگر تملک تحقق پیدا نکند که خب معنا ندارد. این است که لا یشتری الرجل ما تصدق به بعید نیست همچنان که علامۀ مجلسی ذکر کردند در ابتدای کلامشان ظاهرش در مورد غیر وقف باشد. آن وقت در ذیلش «و ان تصدق بمسکنٍ علی ذی قرابته فان شاء سکن معهم و ان تصدق بخادم علی ذی قرابته» اینها بگوییم آن صدرش مثلاً در مورد غیر وقف هست، ذیلش در مورد وقف هست خیلی مشکل هست، ظاهراً صدر و ذیل همۀ اینها همه در مورد غیر وقف است. فقط بحث همین است که اصلاً نکته‌ای که وجود دارد این هست که می‌گوید آن چیزی که شما صدقه دادید تملکش مکروه است یا حرام است. ولی استفاده بردنش مکروه نیست یا حرام نیست. البته آن هم استفاده کردن شریکی‌اش. ممکن است استفاده کردنی که بخواهد کامل شخص استفاده کند آن هم مکروه باشد یا حرام باشد. به نحو شراکتی «و ان تصدق بمسکنٍ علی ذی قرابته فان شاء سکن معهم» نه تنهایی. آن چیزی که از این روایت، این مقداری که می‌شود استفاده کرد که کراهت ندارد شراکتی، مرحوم فیض کاشانی یک توضیحی در مورد این روایت دارد که چرا این ذی قرابت را اینجا مطرح کرده، قید زده به ذی قرابت. می‌گوید چون موضوع روایت شراکتی زندگی کردن است، و شراکتی زندگی کردن با اجنبی متعارف نیست. آن که شراکتی زندگی کردن هست در وافی این هست، وافی، جلد ۱۰، صفحۀ ۵۲۴، ذیل روایت ابی الجارود می‌گوید بیانٌ ینبغی حمله علی ما اذا کان برضاهم و لم یکن علی جهة الملک بل بعاریةٍ و نحوها. او لم یقبض تمامها بعده، این یک وجه دیگری هست که آن را من بعداً در موردش صحبت می‌کنم. «أو لم يقبض تمامها بعد» آن یک نکته‌ای هست بعداً صحبت می‌کنم. آن که می‌خواهم ذیلش هست: «و إنما خُصَّ» یا «خَصَّ». کلمۀ خَص هم لازم است هم متعدی است. هم می‌توانیم خاص بگوییم، هم می‌توانیم مخصوص بگوییم، هر دویش.

«و إنما خَصَّ» یا «خُصَّ» «بالقرابة لأن الاشتراك في مثلهما إنما يكون معهم في الغالب»

اشتراک در خانه و خادم در فی الغالب در مسئلۀ ذی قرابت مطرح هست که یک خادم مشترک داشته باشند، خانۀ مشترک داشته باشند «دون الأجانب».

البته در مورد خادم این تعبیر روایت این نیست که شریکی، «ان تصدق بخادم علی ذی قرابته» تعبیر «خدمته» دارد نه خدمته مع خدمه، آن ذی قرابت را. ولی در مورد آن می‌گوید «فان شاء سکن معهم»، در مورد مسکن تصریح می‌کند که سکن معهم. علی ای تقدیر آن مقداری که از این روایت قدر مسلم استفاده می‌شود آن این است که آن چیزی که انسان صدقه می‌دهد، در مورد وقف هم ظاهراً نیست.

شاگرد: الآن با چه قرینه‌ای مشترک لفظی آوردیم این معنای؟

استاد: به قرینۀ لا یشتری الرجل ما تصدق به، عرض کردم. لا یشتری الرجل ما تصدق به این یعنی این که ما تصدق به حرام است.

شاگرد: این حرف‌ها را در وقف هم زدید؟ وقف هم همین را می‌گویید حرام است؟

استاد: در مورد وقف نمی‌شود گفتش. این حرام است یعنی شما، آن توضیحاتی که داشتم همین داشتم، ابو حنیفه و امثال اینها ازش مایه گذاشتیم. بحث سر این است، می‌خواهیم یشتری ما تصدق به یعنی ظاهرش این است که شما به وسیلۀ اشتراء نمی‌توانید ما تصدق به را مالک شوید، مالک شدنش حرام است. یعنی می‌شود امکان دارد ولی حرام است.

شاگرد: ما که فراوان جایی داریم که نهی

استاد: می‌خواهیم بگوییم این ظاهرش این است. در این مقام چیز نیست. نمی‌خواهیم بگوییم امکان ندارد این را حمل کردن بر معنای چیز. می‌خواهیم بگوییم ظهور لا یشتری در حرمت تکلیفی از ظهور ما تصدق در این که مراد اعم از حرمت و چیز باشد اقویٰ هست.

شاگرد: بحث وقف منقطع هست، آنجا

استاد: اجازه بدهید. اینها خیلی چیزهایی نیست که بشود دلیل آنچنانی برایش اقامه کرد. بحث من این هست استظهار علامۀ مجلسی در مورد این که این در مورد غیر وقف هست ما می‌خواهیم بگوییم استظهار درستی است.

شاگرد: راوندی یک عبارتی دارد. «فإذا قال تصدقت بداري أو بكذا لم ينصرف إلى الوقف لأن التصدق يحتمل الوقف و يحتمل صدقة التمليك المتطوع بها و يحتمل الصدقة المفروضة فإذا قرنه بقرينة تدل على الوقف انصرف إلى الوقف»

استاد: آن را هم من می‌آیم. آن نکته‌ای که ایشان دارد من آن عبارت را ندیده بودم و من تصورم این هست که اصلاً صدقه اگر قرینۀ خاص نباشد مراد غیر از وقف است. برای وقف نیاز به قرینه دارد، این را حالا در موردش بعداً صحبت می‌کنم. حالا من نمی‌خواستم با این پیش فرض بحث را پیش ببرم، حالا در مورد آن صحبت می‌کنم که اصلاً صدقه دلالتش بر وقف نیازمند قرینۀ خاصه است، حالا آن بماند.

شاگرد: این مقدار از اقواییت هیچ موقع کلام را از اجمال در نمی‌آورد. چند بار من دیدم شما اینجوری می‌فرمایید. این مقدار اقواییت از ظهور کلام را از اجمال در نمی‌آورد، الآن این در شرطیت هم اگر دلالت بکند کاملاً عرفی است.

استاد: بحث سر این هست که ما این روایت را به تنهایی نباید معنا کنیم. این روایت را با آن روایت‌های دیگری که در بحث هست باید ببینیم. روایت‌های دیگری که اینجاها وجود دارد، اوّلاً یک نکته‌ای در همین روایت هم بگویم و ان تصدق بخادمٍ، این که خادم، تَصدُّق تعبیر می‌کند من نمی‌دانم اصلاً وقف خادم معنا دارد یا معنا ندارد؟

شاگرد: در بیت، خادمش را بر کعبه وقف می‌کردند، روایت داریم.

استاد: بله. نه مثلاً وقف علی. این را یک نکته‌ای هست که می‌خواستم مراجعه کنم ببینم.

شاگرد: وقف حیوان که امکان‌پذیر است.

استاد: نه، حالا این را یک مقداری محل سؤال بود که می‌خواستیم مراجعه کنم. حالا آن بماند. آن نکته‌ای که می‌خواهم عرض بکنم نکته‌اش این هست که در روایت‌های دیگری که می‌گوید شما نخرید، آن عبارت‌های روایت‌های چیزهایش چی بود؟ لا یشتری؟ روایت‌هایی که می‌گوید الا فی المیراث و اینها بود. تعبیرات را بخوانید.

شاگرد: «إِذَا تَصَدَّقَ الرَّجُلُ عَلَى وَلَدِهِ بِصَدَقَةٍ فَإِنَّهُ يَرِثُهَا وَ إِذَا تَصَدَّقَ بِهَا عَلَى وَجْهٍ يَجْعَلُهُ لِلَّهِ فَإِنَّهُ لَا يَنْبَغِي لَهُ.»

«فِي الرَّجُلِ يَتَصَدَّقُ بِالصَّدَقَةِ أَ يَحِلُّ لَهُ أَنْ يَرِثَهَا قَالَ نَعَمْ.»

«إِذَا تَصَدَّقَ الرَّجُلُ بِصَدَقَةٍ لَمْ ‌يَحِلَّ لَهُ أَنْ يَشْتَرِيَهَا وَ لَا يَسْتَوْهِبَهَا وَ لَا يَسْتَرِدَّهَا إِلَّا فِي مِيرَاثٍ.»

استاد: اینها تعبیرات، تعبیر لم یحل له ظاهرش اینها بحث وقف نیست، اصلاً حالا عرض کردم موقوفه به ارث که برنمی‌گردد.

شاگرد: موقوفۀ منقطع چطور؟

استاد: نه اگر هم باشد اصلاً آن موقوفۀ منقطع صدقه نیست. صدقه موقوفۀ غیر منقطع است. صدقه اگر باشد برای موقوفۀ غیر منقطع را صدقه می‌گویند.

شاگرد: روایت می‌گوید اینها را دارد لم ترجع الیه. اذا تصدقت بصدقة لم ترجع الیه.

استاد: نه. می‌خواهم آن که میراث را استثناء کرده، استثنای میراث معنایش این است که مربوط به غیر وقف است. این هم همان را دارد.

شاگرد: می‌گوید برنمی‌گردد، نه این که حرام است که برگردد.

استاد: نه، من به استدلال دیگر می‌خواهم بگویم، دو تا استدلال است. یک استدلال آن استدلال قبلی بود، یک استدلال دیگر این هست که اینها در فضایی هست که آن چیزی هست که به وسیلۀ ارث می‌تواند برگردد. این معنایش این است که مربوط به غیر وقف هست و آن که مربوط به غیر وقف هست می‌گوید حالا کراهت دارد یا حرمت دارد و امثال اینها آن یک بحث دیگر هست.

عبارت مرحوم فیض کاشانی را داشتم عرض می‌کردم. مرحوم فیض کاشانی این تعبیر را: «إنما حمل التصدق على الوقف لأنه المتبادر منها في كلامهم علیهم السلام في نحو الدار و الضيعة كما نبهنا عليه»

من می‌گفتم در این روایت ابی الجارود که ایشان در این روایت، اصلاً. البته این بحثش برای روایت طلحة بن زید است. ولی در مورد روایت ابی الجارود ما قرینه داریم و استظهار ما این هست که این مربوط به وقف نیست و مربوط به غیر وقف است. البته ممکن است یک دقتی در کلام مرحوم فیض کاشانی در بحث قبلی‌اش هست، این هم کما نبّهنا علیه در واقع اشاره به آن بحث قبلی‌اش هست. ایشان در صفحۀ ۵۱۴ در ذیل یک روایتی، آن روایتی که می‌گوید و انما الصدقة محدثة، در ذیل آن روایت دارد، می‌گوید:

«الصدقة ما يعطى لله سبحانه و الهبة و النحلة ما يعطى لأغراض أخر و أكثر ما تطلق النحلة فيما لا عوض له بخلاف الهبة فإنها عامة و قد تكونان لله تعالى»

نحله و هبه هم می‌تواند برای خدا باشد نه این که در نحله و هبه شرط باشد که حتماً برای اغراض اخر باشد. نوعاً برای اغراض. قد تکون ظاهراً‌ قد-اش در مقام تقلیل است. بعد می‌گوید:

«و كثيرا ما يطلق الصدقة على الوقف كما سيتبين فيما بعد و ذلك لأن الوقوف إنما یكون لله سبحانه»

می‌گوید چون وقوف کأنّ درش قصد معتبر است به خاطر همین به صدقه، لفظ صدقه را در مورد وقوف اطلاق می‌کند. البته این یک بحثی هست، مرحوم سید در کتاب الوقف این بحث را دنبال کرده که آیا در وقف قصد قربت معتبر هست یا معتبر نیست، ایشان عقیده‌اش این است که قصد قربت معتبر نیست و این که می‌گوید در بعضی روایات هست که «لَا صَدَقَةَ وَ لَا عِتْقَ إِلَّا مَا أُرِيدَ بِهِ وَجْهُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.» امثال اینها، ایشان می‌گوید این معنایش این نیست که در مطلق وقف وجه الله. وقفی که لله باشد عنوان صدقه بر آن صدق می‌کند. یک بحث این هست که صدقه درش لله بودن معتبر است، آن بحثی نیست. ولی وقف اگر بخواهد مصداق صدقه باشد آن لله بودن. و نیازی هم نبود ایشان اینجوری استدلال بکند. بحث سر این هست که برای آن وقف‌هایی که لله باشد عنوان صدقه اطلاق شده. ممکن است وقف اصلاً لله نباشد و صحیح هم باشد، وقف‌هایی که لله هست عنوان صدقه اطلاق شده. حالا آنش را الآن من کار ندارم. آن که بیشتر مورد بحث من هست این ذیلش هست. ایشان می‌گوید: «و أكثر ما نسبت إلى نحو الدار و الضيعة على غير محصور فالمراد بها الوقف لله سبحانه.»

اگر تصدَّق را قید نزدیم، دار بگوییم، تصدَّق بداره، قید هم نزنیم. نه این که قید خاص بزنیم. در روایت ابی الجارود می‌گوید ان تصدق بمسکنٍ علی ذی قرابته. قید زده تصدَّق بمسکنٍ علی ذی قرابته. متصدق علیه محصور است. می‌گوید اگر متصدّق علیه محصور نباشد غیر محصور باشد، لفظ صدقه را به کار ببریم این در وقف ظهور دارد. بنابراین بین روایت طلحة بین زید و روایت ابی الجارود فرق است. این که اینها را با همدیگر فرق گذاشته ایشان دقت داشته. ایشان در ذیل روایت طلحة بن زید گفته که مراد وقف است. نه در ذیل روایت ابو الجارود. ابو الجارود را غیر وقف ممکن است همانجوری که علامۀ مجلسی غیر وقف می‌گیرد ایشان هم آن را غیر وقف گرفته باشد. البته یک عبارتی در مورد روایت ابی الجارود دارد که گویا روایت ابی الجارود را هم به وقف حمل کرده. حالا من بعداً عبارتش را می‌خوانم بعداً در موردش صحبت می‌کنم.

علی ای تقدیر حالا به هر حال این یک بحثی هست که این روایت ابی الجارود و طلحة بن زید، اینها را آیا مربوط به وقف هست یا مربوط به غیر وقف. حالا آن ابی الجارود خیلی برای ما مهم نیست، چون حالا بحث هم سندی دارد هم. آن یک بحث دیگر است. عمده روایت طلحة بن زید هست که آیا در طلحة بن زید مربوط به وقف است یا مربوط به غیر وقف است یا اعم است. حالا اینها را ملاحظه بفرمایید من عبارت‌های بعضی از فقها را یادداشت کردم این را فردا ان شاء الله برایتان می‌خوانم در مورد این عبارت.

در تذکره، چاپ قدیمی، صفحۀ ۴۰۵ عبارتی هست فردا می‌خوانم. مختلف، جلد ۶، صفحۀ ۳۱۵ عبارتی هست. که اصل مطلب در مورد این روایت را که در کلمات فقها مکرر وارد شده همین مطلب تذکره و مختلف است. دیگر بقیه تقریباً حرف جدیدی در کلمات غیر علامه وارد نشده. من تا جایی که بود نگاه کردم ولی چیز جدیدی در کلمات آقایان تقریباً ندیدم. همین که، حالا عبارت چیز را، که در این بحث ما نحن فیه هم مؤثر هست. حالا ملاحظه بفرمایید این بحث را ببینیم. اگر این مربوط به وقف باشد، مسأله‌اش یک جور است. ما البته در مورد وقف هم این که قبض در آن معتبر هست یا معتبر نیست آن هم مورد بحث است. اگر این مربوط به وقف باشد ممکن است بگوییم این روایت با بعضی روایت دیگر معارض است. ولی اگر این مربوط به غیر وقف باشد اصلاً معارضی هم شاید اصلاً نداشته باشد. حالا این را ملاحظه بفرمایید. یک سری روایت‌های دیگری هم هست که ازش ما ممکن است استظهار کنیم که در صدقه قبض معتبر نیست، اینها را هم ملاحظه بفرمایید من حالا فردا ان شاء الله روایت دیگر بحث را هم ذکر می‌کنم، ببینیم با توجه به مجموع این ادله ببینیم آیا در صدقه قبض معتبر هست یا معتبر نیست، تکمیل این ان شاء الله فردا.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان